قرض الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۸۰/۱۱/۲۴ تاریخ تایید: ۸۱/۳/۲۰

مجید حبیبیان نقیبی

چکیده:

هدف این نوشتار تبیین اجمالی نهاد قرض الحسنه است که با اشاره به مفهوم و جایگاه قرض الحسنه، تأثیر آن بر متغیرهای مهم اقتصادی و نقش دولت در این رفتار پسندیده، در جستجوی بررسی میزان کارآیی و قابلیت استفاده از این نهاد در راهبردهای توسعه اقتصادی است. از این رو با مقایسه مفاهیم رشد و توسعه و تبیین راهبردهای توسعه اقتصادی، رابطهٔ قرض الحسنه و راهبردهای مذکور را بررسی نموده و در پایان نشان خواهد داد که بین نهاد قرض‌الحسنه و راهبردهای توزیع مجدد، بویژه راهبرد تأمین نیازهای اساسی، هماهنگی و سازگاری ویژه‌ای وجود دارد.

واژگان کلیدی: نهاد قرض‌الحسنه، توسعه، دولت، توزیع

مقدمه

مسأله توسعه بیش از نیم قرن است که اذهان اندیشمندان و سیاستگذاران را به خود معطوف نموده است و در مراکز علمی مباحث نظری و کاربردی نیل به آن مورد کنکاش قرار گرفته و می‌گیرد. در ادبیات مربوط به توسعه، نتیجهٔ تلاشهای اندیشمندان و دولتمردان به استراتژیهای توسعه شهرت یافته است.

بنابراین، نهادهای موجود در جامعه نیز باید، ضمن تعامل با یکدیگر، در چارچوب استراتژی معین، در جهت دستیابی به هدف مطلوب حرکت نمایند، این نوشتار به بررسی نقش قرض الحسنه (به عنوان یکی از نهادهای موجود در جوامع اسلامی) در راهبردهای مختلف توسعه اقتصادی می‌پردازد.

پیشینهٔ نهاد قرض الحسنه به سابقهٔ زندگی اجتماعی انسانها برمی‌گردد. در ادبیات به ارث رسیده از تمدنهای گذشته، ربا به شدت نکوهش شده و در مقابل وامهای بی بهره (قرض الحسنه) و کم بهره مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است. از این رو با توجه به سابقهٔ دیرینهٔ این نهاد، در جوامع اجتماعی و زمینه‌های رشد و گسترش آن در جوامع اسلامی، انتظار می‌رود، بررسی نقش این نهاد در راهبردهای توسعه اقتصادی، گامی در جهت تقویت ادبیات نظری موجود و زمینه ساز استفاده بهینه از آن در مقام اجرای سیاستهای اقتصادی باشد.

مفهوم قرض‌الحسنه

اصطلاح قرض‌الحسنه در کشور ایران و در میان فارسی زبانان از خواص و عوام معروف است و بطور شایع استعمال می‌شود. معادل عربی ترکیب قرض‌الحسنه، القرض‌الحسن است. چنانکه برخی از کتابهای لغت نیز به آن تصریح کرده‌اند.(جر: ۱۶۲۸/۲) «مقصود از القرض‌الحسن هم آن است که از مال حلال بوده و منّت، اذّیت و ربا را به دنبال نداشته باشد. اما مقصود از قرض‌الحسنه دادن به خدا، صدقه‌ای است که با نیت پاک و صرفاً به خاطر خدا داده شود» و می‌توان گفت، «همه اعمال نیک، اعم از بدنی و مالی، قرض‌الحسنه‌ای هستند که به خدا تحویل داده می‌شوند و او در مقابل پاداش خواهد داد.»(قرشی: ۳۰۷/۵) متشرعین نیز قرض صحیح غیر ربوی بین انسانها را با تأسّی از قرآن کریم، قرض‌حسن و قرض‌الحسنه نامیده‌اند.

قرض الحسنه از عقود معوضه است که به واسطه آن مالی از ملکیت قرض دهنده خارج و به قرض گیرنده منتقل می‌شود و در مقابل ذمّه قرض گیرنده، به بازپرداخت عین یا مثل یا قیمت آن مال، مشغول می‌شود. در ماده ۶۴۸ قانون مدنی ایران نیز چنین آمده است: «قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین، مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند، که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف ردّ نماید و در صورت تعذّر ردّ مثل، قیمت یوم الرّد را بدهد.»[1]

از این رو در این نوشتار مقصود از قرض‌الحسنه، قرض صحیح شرعی و غیر ربوی است که گاهی به صورت مطلق - قرض - آمده و در برخی موارد وصف «الحسنه» به آن اضافه شده است و هر گاه مقصود غیر آن باشد به صورت روشن، مقید خواهد شد؛ نظیر قرض ربوی. البته باید توجه داشت که نگاه به قرض‌الحسنه به عنوان یک رفتار اقتصادی، بر خواسته از انگیزه‌های ایمان، ایثار، گذشت و نوع دوستی است.

جایگاه قرض‌الحسنه

ظهور و بروز هر رفتاری، از جمله رفتارهای اقتصادی، ناشی از انگیزه‌های درونی انسانها می‌باشد و جایگاه هر رفتار در مقایسه با سایر امور مشابه آشکار می‌گردد. از این رو برای تبیین قرض‌الحسنه، رفتارهای اقتصادی مورد نظر را از دیدگاه عرضه کنندگان و متقاضیان وجوه به صورت مستقل بررسی می‌کنیم.

الف: از منظر عرضه کنندگان وجوه اصولاً با توجه به انگیزه‌های عرضه کنندگان وجوه و سرمایه، رفتارهای اقتصادی را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود: ۱- رفتارهایی که به انگیزه سود ابراز می‌شوند. مانند بیع (خرید و فروش)، اجاره، مشارکت، مضاربه و... ۲- رفتارهایی که ایثار عامل اصلی تحقق آن است. مانند: انفاق، صدقه، وقف، هبه، عاریه، قرض‌الحسنه و....

ناگفته پیداست که قرض‌الحسنه با رفتارهای اقتصادی نوع اوّل، از منظر عرضه کننده، تفاوت جوهری دارد. چون در بیع مالی با مال دیگر مبادله می‌شود و هر طرف

۱- در کتب فقهی امامیه و اهل سنت و قوانین مدنی کشورهای اسلامی، تعریفهای مختلفی برای عقد قرض آمده است. ولی این تعریفها اختلافات جزئی با هم دارند و این اختلاف تأثیری بر موضوع مورد بحث در این مقاله ندارد. برای آشنایی بیشتر می‌توانید رجوع کنید به: نجفی: ۳/۲۵ و ۴؛ موسوی خمینی: ۱۴۹/۲؛ الحریری: ۳۴۳/۲؛ وزارة الاوقاف: ۱۰۳/۲۱؛ السنهوری: ۲۶۳/۵)

سعی می‌کند تا مالی را که به دست می‌آورد - لااقل در نظر و مطلوبیت خاص خودش - از آنچه از دست می‌دهد با ارزش‌تر باشد.

گر چه در قرض‌الحسنه و اجاره، طرف مقابل را بر مال خود مسلط می‌کنند، تا از منافع آن استفاده نماید و به همین دلیل در فرانسه، مقرض را مؤجر النقود (Bailleur de founds) می‌نامند، امّا تفاوت آنها ذاتی است، چون در اجاره، مؤجر نه تنها مال را از ملکیت خود خارج نمی‌کند، بلکه به انگیزهٔ دریافت حق الاجاره به این رفتار اقتصادی مبادرت می‌ورزد. در حالی که قرض دهنده مال را به ملکیت مقترض در می‌آورد و درجستجوی سودی نیست و صرفاً عین مال یا مثل یا قیمت آن را در آینده طالب است و با این رفتار سودی عاید او نمی‌شود، بلکه با اتکاء به ارزشها و اعتقادات خویش از استیفاء منافع و هزینه فرصت آن کالا در طول مدت قرض، صرف نظر می‌کند.

قرض‌الحسنه با مشارکت، مضاربه و مانند آنها نیز فرق جوهری و ذاتی دارد. انگیزه اصلی در همهٔ این قراردادها بهره‌مندی از سود بیشتر (لااقل در نظر طرفین قرارداد) می‌باشد. ولی در قرض‌الحسنه هیچ شائبه‌ای برای برخورداری از سود وجود ندارد. چون سود در آن، نه تنها موجب حرمت (و به نظر برخی موجب بطلان) معامله می‌گردد، بلکه ماهیت آن را عوض نموده و آن را به معامله ربوی تبدیل می‌کند.

در مقایسه قرض‌الحسنه و قراردادهای نوع دوم می‌توان گفت: عرضه کننده صدقه و انفاق نه تنها منتظر برخورداری از سود دنیوی نیست، بلکه از اصل نیز، در راه ارزشها و اعتقادات خویش صرف نظر می‌نماید. این رفتار موجب رفع نیازهای بخش مهمی از نیازمندان جامعه می‌شود. میزان تحقق این رفتار تابعی از حاکمیت ارزشهای اخلاقی در آن جامعه می‌باشد. قرض نیز مانند صدقه، انفاق وهبهٔ غیر معوضه[1] وسیله‌ای برای تعاون اجتماعی است. عرضه کنندگان این تسهیلات، با اتکاء بر اعتقادات و ارزشهای مورد قبول خود، بخشی از نیازهای درونی خویش را ارضاء می‌کنند.

عاریه نیز رفتاری شبیه قرض‌الحسنه است که «به موجب آن احد از طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود.»(ق.م: ماده ۶۳۵) ولی تملیکی بودن قرض‌الحسنه آن را به کلی از مفهوم عاریه دور ساخته است. چون در قرض‌الحسنه

۱- هبهٔ غیر معوضه (بخشش بدون عوض) نیز رفتاری شبیه به صدقه و انفاق می‌باشد که در آن اعطاء کننده علاوه بر سود از اصل مال صرف نظر می‌کند.

ملکیت منتقل می‌شود و مقترض باید مثل یا قیمت آن را در پایان وقت مقرّر بازگرداند. ولی در عاریه مال به عاریه گیرنده تسلیم می‌شود تا از آن منتفع گردد و در وقت مقرّر عین آن را پس دهد. بنابراین، عاریه تنها در مورد اموالی است که انتقال آن با بقای عین ممکن باشد و در اثر بهره‌برداری از بین نرود.

ب: از منظر متقاضیان وجوه بطور کلی، متقاضیان وجوه و تسهیلات را می‌توان به سه گروه کلی تقسیم نمود: ۱- کسانی که علاوه بر اصل پول، توانایی باز پرداخت سهمی از سود حاصله را نیز دارند. ۲- کسانی که صرفاً توانایی باز پرداخت اصل پول را دارا هستند. ۳- کسانی که نه تنها توانایی باز پرداخت سود را ندارند، بلکه نمی‌توانند اصل پول را نیز بازگردانند.

نظام اقتصادی اسلام، با اذعان به وجود سه گروه مذکور، رفتارهای مناسب آن را امضاء یا تأسیس کرده است. متقاضیان گروه اول که اغلب از وضعیت درآمدی مناسبی برخوردارند و این گونه تسهیلات را عموماً در سرمایه گذاریهای متوسط و بزرگ به کار می‌گیرند، به سوی مشارکت، مضاربه و ... هدایت می‌شوند. برای متقاضیان گروه دوم که اغلب برای نیازهای مصرفی و سرمایه گذاریهای کوچک تولیدی و خدماتی به این تسهیلات نیازمندند، قرض‌الحسنه، امضاء و تأکید گردید. برای مقاضیان گروه سوم، انفاقات واجب (زکات و...) و مستحب (صدقات مستحب و...) تشریع و تأکید شده است.

بنابراین تفاوت قرض‌الحسنه با رفتارهای گروه اول (مشارکت، مضاربه و...) از این منظر نیز تفاوتی جوهری و ذاتی است. در واقع قرض‌الحسنه ناظر به رفع نیازهای تسهیلاتی گروه اول نیست و با شفافیت اطلاعات و تقیّد هر چه بیشتر متقاضیان به احکام اسلامی، عملاً این گروه در زمرهٔ متقاضیان قرض‌الحسنه قرار نخواهند گرفت و در نتیجه بخش عظیمی از متقاضیان موجود قرض‌الحسنه کاسته خواهد شد.

تفاوت قرض الحسنه با رفتارهای گروه سوم نیز، کاملاً هویداست. انفاقات و صدقات واجب و مستحب مختص کسانی است که، چنان نیازمندند که توانایی باز پرداخت اصل مال را نیز ندارند. با تقویت اعتقادات و شفاف شدن اطلاعات و حتی توجه بیشتر به کرامتهای انسانی می‌توان، متقاضیان واقعی این نوع تسهیلات را از سایرین متمایز نمود و دیگران را با توجه به وضعیت آنان، به سوی قرض‌الحسنه یا مشارکت و مضاربه و... هدایت کرد.

البته انتظار می‌رود که عرضه کنندگان و متقاضیان تسهیلات، به صورت قرض‌الحسنه بیش از صدقه و انفاق راغب باشند؛ چون عرضه کننده می‌داند، مثل آنچه را که وام داده به او برخواهد گشت و نیازمند نیز بی آن که در گرو ترحّم و تلطّف دیگری باشد و منتی را بردوش کشد نیازش برآورده می‌شود. در متون اسلامی نیز قرض دادن در زمرهٔ عبادات شمرده شده و حتی در برخی موارد از صدقه برتر دانسته شده است. (ر.ک: نجفی: ۴/۲۵) صدقه و کمکهای بلاعوض به مفهوم عام، اگر چه مورد تأکید قرار گرفته و عملی پسندیده می‌باشد، اما ممکن است، در مواردی از سوی دریافت کنندگان که همه شرایط اعطاء و قبول را ندارند، استفاده صحیح نشود و یا احیاناً مورد سوء استفاده قرار گیرد که همین امر از عوامل ترجیح قرض‌الحسنه بر صدقه شمرده شده است. (ر.ک: نوری: ۳۹۵/۱۳) صدقه اگر چه مشکل فرد را حل می‌کند، ولی او را برای فعالیت و بازپرداخت آن تحریک نمی‌نماید. ولی گیرنده قرض‌الحسنه ناگزیر به تلاش و فعالیت برای بازپرداخت آن است که خود باعث گردش وجوه و «امکان استفاده مجدد آن به صورت قرض‌الحسنه» (ر.ک: مروارید: ۶۷/۱۵؛ نجفی: ۴/۲۵) خواهد شد.

البته تفسیر کلمه «معروف» در آیهٔ شریفه ۱۱۴ سوره نساء به قرض‌الحسنه (ر.ک: مروارید: ۶۷/۱۵) بیانگر آن است که قرآن، قرض‌الحسنه را قرین صدقه قرارداده است و در واقع قرض‌الحسنه در رفع نیاز متقاضیان مکمل صدقه است و نباید از نظر دور داشت که صدقه و انفاق مطلوب‌ترین رفتار اقتصادی برای رفع نیاز گروه سوم متقاضیان تسهیلات است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قرض‌الحسنه و متغیرهای مهم اقتصادی[1]

تشریح و تأثیر نهاد قرض‌الحسنه، بر متغیرهای مهم اقتصادی ،به وضوح اهمیت آن را بیان خواهد کرد. از این رو این قسمت از نوشتار به اختصار به بررسی نقش قرض‌الحسنه بر مصرف ،پس‌انداز، خلق پول و سایر متغیرهای اقتصادی اختصاص یافته است.

قرض‌الحسنه و مصرف: عوامل متعددی بر مصرف مؤثرند که مهم‌ترین آنها،

۱- بررسی تأثیر قرض الحسنه و متغیرهای مهم اقتصادی نیازمند مجال بیشتری است که در این نوشتار نمی‌گنجد. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک: عسگری؛ هادوی‌نیا.

درآمد قابل تصرف جاری، ثروت، درآمد دائمی، توزیع درآمد، نرخ بهره، سطح قیمتها، انتظارات، تسهیل اعتبارات مصرفی،... می‌باشند. البته درآمد قابل تصرف جاری، ثروت، درآمد دائمی، توزیع مناسب درآمدها و تسهیل اعتبارات مصرفی، رابطه مستقیم و نرخ بهره و سطح قیمتها رابطهٔ معکوس با مصرف دارند؛ بنابراین تأثیر مثبت (یا منفی) قرض‌الحسنه بر عوامل نوع اول، موجب افزایش (یا کاهش) مصرف و اثر مستقیم (یا معکوس) آن بر عوامل نوع دوم، موجب کاهش (یا افزایش) مصرف خواهد شد.

در جامعه اسلامی از آنجایی که فرد مسلمان، قرض گرفتن را مکروه می‌داند و تنها در صورت نیاز، متقاضی می‌شود، می‌توان انتظار داشت که با فرض ثبات سایر شرایط، پس از دریافت قرض‌الحسنه، مصرف جاری او بطور مقطعی افزایش یابد. ولی چون باید وام مزبور را به صورت اقساط، در دوره‌های بعد بازپرداخت نماید و در واقع بخشی از درآمدهای دوره‌های بعد را به بازپرداخت وام اختصاص دهد، انتظار می‌رود میزان مصرف او در ماههای آینده کاهش یابد و در مجموع مصرف حال و آینده به واسطه قرض‌الحسنه تغییر نکند. البته این استنتاج در صورتی صحیح است که وام گیرنده وادار به تلاش بیشتر برای کسب درآمد بالاتر در دوره‌های بعد نگردد. بنابراین اگر با تلاش بیشتر یا هر طریق دیگر، گیرندگان وام بتوانند درآمد خود را در دوره‌های بعد افزایش دهند و یا وجوه مزبور را در امور تولیدی و کسب سود به کارگیرند، انتظار می‌رود که وامهای قرض‌الحسنه، افزایش مصرف را در پی داشته باشد.

قرض‌الحسنه و پس‌انداز: پس‌انداز در واقع ترجیح فایدهٔ نهایی مصرف و قدرت خرید آینده به حال است. بنابراین پیش‌بینی افراد از آینده و در واقع میزان بازدهی پس انداز در آینده، بر این رفتار بسیار موثر است. اگر چه در علم اقتصاد متعارف، باز دهی مادی، مدّ نظر قرار می‌گیرد، اما در جامعه اسلامی و در رفتار فرد مسلمان، بازدهی معنوی و اخروی می‌تواند، از عوامل مؤثر در تصمیم گیریها باشد.

فرد مسلمان درآمد قابل تصرف را به مصرف حال (مصرف شخصی، صدقات، انفاقات و...) و پس‌انداز تقسیم می‌کند و چون قرض ربوی حرام است، پس‌انداز را نیز به دو قسم می‌کند. الف: قرض‌الحسنه (پس‌انداز در مؤسسه‌های قرض‌الحسنه و...) ب:سرمایه گذاری در مشارکت و... برای کسب سود. از آنجا که ثواب زیادی برای قرض‌الحسنه در متون اسلامی ذکر شده است، انتظار اختصاص بخشی از پس‌انداز به

این عمل پسندیده خلاف واقع نیست. اگر وام گیرنده، این وجوه را در سرمایه گذاری و مشارکت در تولید، به کاراندازد یا آن را صرف خرید کالاهای بادوام نماید، از پس‌انداز کل کاسته نمی‌شود. ولی اگر آن را در خرید کالاهای مصرفی بی‌دوام هزینه کند، از پس‌انداز کل به نفع مصرف کل جامعه کاسته می‌شود.

همچنین اگر صاحبان وجوه، در مراکز متکفل قرض‌الحسنه پس‌انداز نمایند، در صورتی که این تسهیلات صرفاً برای امور تولید به متقاضیان، قرض داده شود، میزان پس‌انداز کل جامعه تغییر نمی‌کند. ولی از آنجا که بخشی از این وجوه به متقاضیانی اختصاص می‌یابد که نیاز مصرفی دارند، می‌توان نتیجه گرفت که قرض‌الحسنه از میزان پس‌انداز کل به نفع مصرف کل می‌کاهد.

قرض‌الحسنه و خلق پول: سپرده دیداری از سپرده‌های پس‌انداز و مدت دار، دارای قدرت نقدینگی بسیار بیشتری است و به همین دلیل در تعریف M_1 آن را لحاظ می‌کنند و در عرض سکه‌ها و اسکناس قرار می‌دهند، چون منشأ انتشار آن ارادهٔ صاحب حساب می‌باشد. بنابراین هرگاه بانکها یا مؤسسات اعتباری، اقدام به قبول سپرده جاری و افتتاح حساب جاری نمایند قادر خواهند بود که پول تحریری خلق کنند.

البته به دلیل آن که از نظر قانونی، صندوقهای قرض‌الحسنه و سایر مؤسسات اعتباری نمی‌توانند حساب جاری افتتاح نمایند، ممکن است، گفته شود، از جهت نظری با در نظر گرفتن فرضهای خاص و در عمل در صندوقهای قرض‌الحسنه موجود سپردهٔ دیداری یا حساب جاری نمی‌تواند نقش عمده‌ای در فعالیتهای این نهاد داشته باشد.

اما واقعیت آن است که، علی‌رغم آن که بر طبق قوانین موجود افتتاح حساب جاری و انتشار چک توسط صندوقهای قرض‌الحسنه ممنوع است، این مراکز حسابهایی را به نام حساب جاری افتتاح می‌نمایند و به صاحبان این گونه حسابها دسته چکهایی را ارائه می‌دهند که از نظر قانون «حواله» محسوب می‌شود و قوانین مربوط به چک بر آن جاری نمی‌شود. ولی در معاملات روزمره فرق قابل ملاحظه‌ای بین این حواله‌ها و چکها لحاظ نمی‌شود. علاوه بر آن، بخشی از فعالیتهای صندوقهای قرض‌الحسنه و سپرده‌های موجود در آن، به این حسابها مربوط می‌شود، بطوری که استقراء ناقص نشان می‌دهد که در صندوقهای فعال، بین ۱۵ تا ۳۰ درصد موجودی به حسابهای جاری اختصاص دارد.

بنابراین می‌توان گفت: مراکز متکفل قرض‌الحسنه، در خلق پول تحریری نقش قابل ملاحظه‌ای دارند؛ و به دلیل آن که کاملاً مستقل عمل کرده و از قوانین مربوط به بانکها تبعیت نمی‌کنند، بر این فعالیتها، هیچ گونه، نظارت مناسبی از طرف حکومت، اعمال نمی‌شود. طبیعی است، اعمال سیاستهای پولی، بدون توجه به فعالیتهای این مراکز، نمی‌تواند از کارآیی لازم برخوردار باشد.

قرض‌الحسنه و سایر متغیرها: با عنایت به ارتباط وثیق بین متغیرهای اقتصادی، با تعمق و تدّبر می‌توان به تأثیر قرض‌الحسنه، بر سایر متغیرهای مهم اقتصادی نیز پی برد. مثلاً در مورد رابطهٔ قرض‌الحسنه با اشتغال و تورم می‌توان چنین گفت: همان طوری که در صفحات گذشته ذکر شد، قرض‌الحسنه را می‌توان به مصرفی و تولیدی تقسیم کرد. بنابراین اگر این وجوه صرف خرید کالاهای مصرفی ضروری شود، تقاضا برای کالاهای ضروری افزایش می‌یابد و اگر عرضه این کالاها با کشش باشد، مازاد تقاضا موجب افزایش قیمت و بلافاصله باعث افزایش تقاضا برای کار و در نتیجه افزایش اشتغال، افزایش تولید و بازگشت قیمت به میزان اولیه می‌شود. ولی اگر عرضهٔ این نوع کالاها، بی کشش باشد، تنها اثر قرض‌الحسنه، افزایش قیمت کالاهای مزبور و تورم خواهد بود. البته حکومت اسلامی موظف است که همراه با گسترش نهاد قرض‌الحسنه، زمینه‌ای فراهم آورد، تا همگام با افزایش تقاضا برای کالاهای مزبور، تولید آنها نیز افزایش یابد.

در قرضهای تولیدی نیز چون بدون واسطه، وجوه وام گرفته شده به تأسیس یا گسترش نهاد تولیدی اختصاص می‌یابد، می‌توان انتظار داشت که اشتغال افزایش یابد. در این مورد هم دولت، باید شرایطی را ایجاد کند تا این وجوه باعث نشود که در موسسه‌های تولیدی، سرمایه جایگزین کار شود. البته چون قرض‌الحسنه‌های تولیدی به مراکز تولیدی کوچک و نیازهای ضروری آنها اختصاص می‌یابد، انتظار افزایش اشتغال به واسطهٔ آن، بیجا نیست.

در مورد قرض‌الحسنه و تولید و تأمین نیازهای اساسی نیز، می‌توان گفت: با توجه به این که فرد مسلمان موقعی متقاضی وام می‌شود که نیاز ضروری به آن داشته باشد قرض‌الحسنه موجب می‌شود تا تقاضا برای کالاهای اساسی افزایش یابد و با افزایش تقاضا و سود آورتر شدن تولید این نوع کالاها، انتظار می‌رود، الگوی تولید کشور به

سمت کالاهای اساسی جریان یابد و تأمین نیازهای اساسی برای اقشار نیازمند جامعه آسان‌تر شود که همین امر زمینه را برای توسعه پایدار متناسب با جوامع توسعه نیافته، بویژه جوامع اسلامی فراهم می‌کند.

نقش دولت در قرض الحسنه

براساس بیان صریح قرآن مجید در سوره توبه آیه ۶۰، یکی از مصارف عمده‌ترین منبع مالی حکومت اسلامی- زکات -، سهم غارمین یعنی بدهکاران است که توان بازپرداخت را ندارند. در همین راستا در احادیث شریفه (ر.ک: الحر العاملی: ۹۰/۱۳؛ نوری: ۳۹۷/۱۳) و کتب فقهاء، تأکید شده است که بر حاکم اسلامی واجب است که قرض مدیونی که توان بازپرداخت را ندارد، بپردازد.

این بیان گویای آن است که حکومت و حاکم اسلامی، به نوعی باید با قرض‌الحسنه مرتبط شود و دولت اسلامی موظف است، بخشی از هزینه‌های خود را به این موضوع، اختصاص دهد. قرض‌الحسنه علاوه بر هزینه‌های معمول هر مؤسسه، ریسک عدم بازپرداخت را هم به همراه دارد. اگر چه با تمهیداتی که در مرحله اعطاء و بازپرداخت در نظر گرفته می‌شود. این ریسک به حداقل می‌رسد، ولی در نظام متعارف اقتصادی، بخش خصوصی با توجه به انگیزهٔ سود طلبی نمی‌تواند یا تمایل ندارد، رأساً متکفل آن شود. بنابراین چاره‌ای نیست مگر آن که دولت اسلامی متکفل آن شود. به علاوه اگر وام گیرنده‌ای که توانایی بازپرداخت را دارد از آن امتناع ورزد و وام دهنده برای وصول آن به حکومت اسلامی متوسّل شود، دولت اسلامی موظّف است وام گیرنده را وادار به باز پرداخت آن نماید.

بنابراین به جای آن که دولت اسلامی قرض‌الحسنه را بطور کامل به بخش خصوصی واگذار نماید و در کنار منتظر عدم بازپرداختها باشد و با پرداختهای انتقالی بلاعوض یا پیگیریهای هزینه‌بر این خلأ را پر کند، بهتر است به صورت مستقیم این وجوه را به صورت کمکهای بلاعوض و باعوض در اختیار مراکز متکفّل این امر قرار دهد و با این عمل، راهی برای نظارت، هدایت و حمایت بیشتر خود بگشاید؛ تا از یک طرف این کار نیکو، متکی به روحیات و انگیزه‌های معنوی آحاد مردم در رقابتهای مثبت بخش خصوصی باشد و از طرف دیگر با تقویت این مراکز و نظارت و هدایت آنها در راستای

اهداف والای حکومت اسلامی، از این ابزار مفید، استفاده لازم به عمل آید.

چنانکه می‌دانیم در لایحه فقر زدایی که در سال ۱۳۷۵ از طرف دولت به مجلس ارائه شد، مبلغ ۲۸ هزار میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شد. این لایحه پس از حدود پنج ماه کارشناسی در سازمان برنامه و بودجه، در ۸۵ ماده و ۵۱ تبصره، تدوین شد. در مادهٔ ۲۳ این لایحه آمده است: «برای استفاده از منابع حاصل از زکات و استفاده از سنت حسنهٔ قرض‌الحسنه در امر فقر زدایی در هر دهستان یا شهر، صندوقی تحت عنوان صندوق زکات و قرض‌الحسنه ایجاد شود.» (۲۳۰)

اگر چه این لایحه توسط دولت از مجلس پس گرفته شد، ولی آنچه که انکار ناپذیر است این واقعیت است که دولت مجبور است برای فقر زدایی، بودجه قابل ملاحظه‌ای را اختصاص دهد و در این راستا چاره‌ای جز استفاده از فرهنگ اسلامی که با قلب و جان آحاد این ملّت عجین شده است، ندارد. که یکی از ابزارهای مهم برای تحقق اهداف مورد نظر، بهره‌مندی از زکات و رواج هر چه بیشتر عمل نیکو و پسندیدهٔ قرض‌الحسنه است. این واقعیت، بیانگر آن است که دولت اسلامی از یک سو موظف و از سوی دیگر ناچار به دخالت در قرض‌الحسنه است.

در مورد میزان دخالت دولت اسلامی و بخش خصوصی در نهاد قرض‌الحسنه، شیوه‌های مختلفی قابل تصور است:

الف: تصدی کامل دولت

ب: واگذاری کامل به بخش خصوصی

ج: تصدی بخش دولتی و بخش خصوصی

در هر یک از موارد مذکور ممکن است منابع، توسط بخش دولتی، بخش خصوصی و یا هر دو تامین شود. در حالت سوم (تصدی بخش دولتی و بخش خصوصی) می‌توان به صورت مراکز مستقل با منابع جداگانه (دولتی و خصوصی) یا منابع دولتی و خصوصی برای مرکز دولتی و منابع خصوصی برای مرکز خصوصی یا مرکز واحد با منابع دولتی و خصوصی تصور نمود. ضمناً می‌توان این مرکز را با تصدی بخش خصوصی و منابع بخش خصوصی در نظر گرفت که در صورت نیاز با تزریق منابع دولتی در آن به مازاد تقاضای قرض‌الحسنه در حد امکان پاسخ گفت و دولت به صورت یک هادی، حامی و ناظر مقتدر در آن حضور یابد. البته این حضور و تأمین منابع

ضروری مورد نیاز نباید موجب کاهش صبغهٔ خصوصی بودن و ایجاد صبغهٔ دولتی در آن گردد.

در هر حال با قبول این اصل موضوعه که «در زمینه‌هایی که بخش خصوصی توانایی کامل عملی را داراست و واگذاری آن به بخش خصوصی با مصالح نظام در تنافی نبوده و هیچ گونه مفسده‌ای هم نداشته باشد، دولت اسلامی باید آن فعالیت را به بخش خصوصی واگذار نماید»، به نظر می‌رسد بهترین روش در میان شیوه‌های مذکور، واگذاری قرض‌الحسنه به بخش خصوصی است در حالی که دولت به عنوان هادی، حامی و ناظر مقتدر در این تشکیلات حضور داشته باشد. عملکرد مراکز متکفل قرض‌الحسنه نیز نشان داده است که اگر هدایت و نظارت قوی دولت بر آنها حاکم نباشد، از اهداف اصلی خود فاصله گرفته و به مراکز انتفاعی تبدیل خواهند شد. بطوری که نه تنها ابزار مفیدی در راستای اهداف والای حکومت اسلامی نخواهند بود، بلکه ممکن است به مانعی جدی در مقابل آن تبدیل شوند.

نکته دیگری که در نگاه دولت به نهاد قرض الحسنه قابل طرح است توزیع مناسب درآمدها است. توزیع مناسب درآمدها موجب ثبات اجتماعی و سیاسی جامعه و زمینه ساز ایجاد بستر مناسب برای برنامه‌ریزی با ثبات و هدفمند اقتصادی است. از این رو دولتمردان تلاش می‌کنند، اقتدار خویش را بر اساس این شاخص نشان دهند. چه بسا بی‌توجهی به این شاخص زمینه‌های تغییر دولتها بوده و خواهد بود.

همان طوری که در صفحات گذشته بیان شد، در قرض الحسنه، قرض دهنده اصل مال را به تملیک دیگری درمی‌آورد تا عوض (عین، مثل یا قیمت) آن را در موعد مقرر بدون هیچ گونه زیاده‌ای پس بگیرد. این رفتار اقتصادی، باعث انتقال مبالغ و منابعی از طبقات ثروتمند جامعه برای مدتی معین به نیازمندان آن برای رفع نیازهای مصرفی ضروری یا تهیه امکانات لازم برای بنگاههای کوچک تولیدی یا خدماتی می‌شود.

البته قرض دهنده بر اساس اعتقاد به ارزشهای دینی یا حس نوع دوستی به این عمل نیکو اقدام می‌کند و با کسب ثواب اخروی یا ارضای حس نوع دوستی، مطلوبیت کسب می‌کند. اما در هر حال اثر خارجی این رفتار اقتصادی، چشم پوشی از هزینه فرصت استفاده از وجوه توسط صاحبان ثروت و انتقال آن به نیازمندان است که در واقع موجب انتقال درآمد از طبقات بالای درآمدی به سطوح پایین‌تر جامعه و در نتیجه باعث بهبود

توزیع درآمدها و شاخص ضریب جینی و مانند آن می‌شود.

بنابراین، همان طوری که بیان شد، دولت اسلامی به دلایل مختلف ناچار و حتی ملزم به دخالت در نهاد قرض الحسنه است و در استفاده از این نهاد در راهبردهای توسعه اقتصادی نمی‌تواند، نسبت به تأثیر قرض‌الحسنه بر شاخصهای مهم اقتصادی - اجتماعی مانند توزیع درآمدها، بی‌توجه باشد. از این رو برای بررسی رابطهٔ نهاد قرض الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی نباید، از کارکرد قرض الحسنه غافل شویم. اما برای بررسی این رابطه ناچاریم پس از مقایسه رشد و توسعه اشاره‌ای به راهبردهای توسعه اقتصادی نمائیم.

مقایسه رشد و توسعه

گروهی از اقتصاددانان از دو واژهٔ توسعه و رشد به صورت مترادف استفاده می‌کنند. (ر.ک: قره باغیان: ۸/۱) امّا بررسی سیر تحوّل و تطوّر توسعه و رابطهٔ آن با رشد، نشان می‌دهد که در دهه‌های اوّل ظهور علم توسعه اقتصادی، ادبیات مربوط به آن، توسعه و رشد را مفاهیم مترادف می‌دانستند. پس از گذشت حداکثر دو دهه و آشکار شدن این واقعیت که رشد اقتصادی، همیشه توسعه آرمانی را به ارمغان نمی‌آورد، شاهد تمایز بین این دو مفهوم یا اضافه نمودن قیودی به رشد برای توجیه مترادف دانستن آنها هستیم.

این فراز و نشیب همچنان ادامه دارد. بطوری که مراحل رشد، در برخی موارد با مراحل توسعه، مدلهای رشد با مدلهای توسعه و راهبرد رشد با راهبردهای توسعه، مترادف در نظر گرفته شده و در نتیجه با اشتباهات روشنی، همراه می‌باشد که در بسیاری از متون اقتصادی، بویژه ادبیات مربوط به توسعهٔ اقتصادی، مشاهده می‌شود. بنابراین قبل از هر بحثی، روشن شدن رابطه بین مفاهیم رشد و توسعه اقتصادی، ضروری است.

به نظر می‌رسد، اغلب یا همهٔ این اشتباهات، ناشی از اشتباه مفهوم به مصداق است. یعنی زمانی که تصور می‌شد، توسعهٔ آرمانی، با رشد اقتصادی، یعنی وضعیت کشورهای پیشرفته مساوی است، مفاهیم رشد و توسعه اقتصادی، یکسان پنداشته می‌شدند و آنگاه که رشد اقتصادی برای دستیابی به شرایط آرمانی مورد نظر که نام آن

را توسعه گذاشته بودند، نا کافی دیده شد، جدایی بین دو مفهوم، مورد توجه صاحب نظران قرار گرفت. البته به دلیل استعمال این دو لفظ به صورت مترادف در متون اولیه، هنوز هم این اشتباه در بسیاری از نوشته‌ها وجود دارد.

به هر حال، مفهوم رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی، مترادف نیستند، بلکه ممکن است گفته شود، نسبت بین توسعه و رشد عموم و خصوص من‌وجه است و در واقع همراهی رشد و توسعه، محتاج شرایط ویژه‌ای است که می‌توان آن را قضیهٔ اتفاقیه دانست. ولی صحیح آن است که نسبت آنها را عموم و خصوص مطلق بدانیم. چون انتظار می‌رود هر توسعه‌ای رشد را به دنبال داشته باشد، ولی رشد می‌تواند، بدون توسعه هم محقق شود. چنانکه تصریح کرده‌اند که از طریق رشد اقتصادی نمی‌توان به توسعه دست یافت، ولی می‌توان با تحقق توسعه اقتصادی، انتظار رشد اقتصادی را داشت.(ر.ک: حمید رشید: ۳۳) «در حقیقت ممکن است یک اقتصاد، رشد کند بدون آنکه توسعه یابد؛ در حالی که توسعه اقتصادی همیشه با رشد است.» (قره‌باغیان: ۸/۱) چون «منظور از رشد اقتصادی یک جامعه، افزایش تولید آن جامعه است؛ اما توسعه اقتصادی مفهومی فراتر از افزایش تولید دارد و به بیان دیگر، توسعه اقتصادی محیط بر رشد اقتصادی است.»(روزبهان: ۱۲)

ضمناً باید توجه داشت که در فرهنگ اسلامی، توسعه به امور مادی صرف، محدود و منحصر نمی‌شود؛ بلکه محدود کردن آن به بعد مادی صرف، ضد عمران و توسعه است. از این رو باید ابعاد دیگر مانند ابعاد اخلاقی، عاطفی، اجتماعی و معنوی نیز همزمان در نظر گرفته شود.(مصباحی: ۸) در محدودهٔ امور مادی، بویژه مسائل اقتصادی نیز معیار و ملاک قرار دادن رشد تولید ناخالص ملی یا سرانهٔ آن برای توسعه اقتصادی، در نگرش اسلامی کاملاً ناقص و ناکافی است و نمی‌تواند توضیحی برای توسعه و رشد کل جامعه به حساب آید. توصیه اسلام، افزودن شاخصهایی نظیر سرانه توزیع ثروت و امکانات، میزان بهره‌مندی انسانها از آنها و نگاهی جامع نگر به مسألهٔ تولید، درآمد و مصرف در عرصه اقتصاد است.(حکیمی: ۳۴۱/۵) حتی برخی از صاحبنظران در مسائل اقتصاد اسلامی معتقدند که باید شاخص جدیدی برای توسعه یافتگی براساس الگوی اسلامی اضافه شود و آن، میزان خمس، زکات، صدقات، قرض الحسنه، انفاق و وقف می‌باشد. در واقع، با توسعه و پیشرفت جامعهٔ اسلامی، وجوه

مربوط به موارد یاد شده افزایش می‌یابد و به همین نسبت از میزان رباخواری، احتکار، غش و تقلب در داد و ستد و ارتکاب معاملات حرام کاسته می‌شود.(صدر: ۳۵)

بیان این مطلب نباید موجب این توهم شود که صرفاً اقتصاددانان اسلامی با مسائل اخلاقی وسیع درگیر هستند. چرا که اولین اقتصاد دانان متفکر غرب نیز به مسائل اخلاقی جامعه علاقمند بودند. «آدام اسمیت به همان میزانی که به عنوان اقتصاددان مورد توجه است، به عنوان فیلسوف اخلاقی نیز مطرح است. در واقع او تمایزی بین این دو قائل نیست.»(رودنی: ۱۰۲)

در نتیجه می‌توان گفت، از آنجا که حرکت و تغییر جوانب حیات انسانی بر محور تعمیق و توسعهٔ همه جانبه به شکل همراه و متناسب با هم، موافق فطرت صحیح محسوب می‌شود و محدود کردن این ابعاد به جوانب مادی حیات انسانی و نیز برجسته کردن برخی از ابعاد و بی توجهی به برخی دیگر، مخالف فطرت و نادرست به شمار می‌آید؛ (نبوی: ۴۱)

بنابراین همه اندیشمندان در این رابطه به نظر واحدی می‌رسند و در نتیجه، اختلافی بین متفکران و صاحبنظران اسلامی و غیراسلامی در مورد آن، مشاهده نخواهد شد.

پس از بیان اجمالی مفاهیم رشد و توسعه و پذیرش مترادف نبودن آنها، نگاهی گذرا به راهبردهای توسعه اقتصادی خواهیم داشت.

راهبردهای توسعه اقتصادی[۱]

واقعیت این است که ارائه راهبردهای مختلف توسعه اقتصادی، متأثر از مفهوم مرتکز در ذهن فرد از توسعه می‌باشد که در راستای دستیابی به آن، راهبردهایی نیز ارائه شده است. از این رو، کسانی که توسعه و رشد اقتصادی را مترادف دانسته‌اند، راهبردهایی را که برای توسعه ارائه داده‌اند، همان راهبردهای نیل به رشد اقتصادی است. عده‌ای نیز با اذعان به اینکه رشد و توسعه، مفاهیم مترادف نیستند، راهبردهای دیگری ارائه داده‌اند.

۱- برای رعایت اختصار و با اذعان به آشنایی خوانندگان با راهبردهای توسعه اقتصادی، در این نوشتار به بیان کلیاتی در مورد آن اکتفا شده است. مشتاقان اطلاعات تفصیلی می‌توانند رجوع کنند به: گریفین؛ هانت.

نکته قابل توجه دیگر، این است که احصاء و طبقه‌بندی دقیق استراتژیها و راهبردهای توسعه اقتصادی کار ساده‌ای نیست. چون اغلب آنها در بسیاری از برنامه‌ها و سیاستها با هم تداخل دارند. در واقع پس از آنکه کشورهای مختلف برای رسیدن به توسعه اقتصادی، سیاستهایی را اعمال نمودند و به نتیجهٔ مطلوب رسیدند، این روشها نام استراتژی و راهبرد توسعه اقتصادی به خود گرفتند.

روشن است که، راهبردهای موفق در یک کشور، ممکن است در مکان دیگر یا در زمان دیگر نتواند موفق شود به هدف برسد. این بدان معناست که توفیق هر راهبرد، نیازمند شرایط زمانی، مکانی و بسیاری از زمینه‌های دیگر است. بنابراین، نباید، بیان این راهبردها را، به عنوان نسخه‌ای قابل عمل برای همهٔ زمانها و مکانها دانست. چنان که نباید تصور شود که بیان و طبقه‌بندی این راهبردها به معنای منحصر بودن آنهاست و کشورها برای نیل به توسعه اقتصادی چاره‌ای جز پیمودن یکی از این راهها را ندارند، بلکه هر کشور با توجه به شرایط ویژه خود می‌تواند یک راهبرد یا ترکیبی از آنها را انتخاب یا راهبرد جدید متناسبی را ابداع نماید، چنان که کشورهای دیگر هم همین گونه عمل کردند و راهبردی را به استراتژیهای توسعهٔ اقتصادی افزودند.

به هر حال صاحب نظران توسعه اقتصادی، در طبقه بندی راهبردها، روشهای مختلفی را اتخاذ کرده‌اند که نقد و بررسی آن روشها، هدف این نوشتار نیست. اما به یک اعتبار راهبردهای توسعهٔ اقتصادی را می‌توان به شش گروه طبقه بندی کرد که عبارتند از: راهبردهای پولی، اقتصاد باز، صنعتی شدن، انقلاب سبز، توزیع مجدد و سوسیالیستی.[1]

---

۱ ـ قابل ذکر است برخی از اندیشمندان اقتصاد اسلامی با اذعان به این که راهبردهای ارائه شده در ادبیات متعارف اقتصاد توسعه نمی‌توانند الگویی مناسب برای کشورهای مسلمان باشند، برای ارایه راهبرد توسعه اقتصاد اسلامی تلاشهایی نموده‌اند که کتاب Islam and Economic Development، تألیف M.Umar Chapra, 1993 از آن جمله است که ترجمهٔ آن به همت آقایان محمدنقی نظرپور و اسحاق علوی در حال اتمام است. مؤلف محترم در این کتاب، توسعهٔ اقتصادی متعارف را مترادف رشد گرفته و معتقد است توسعه همراه با عدالت مورد نظر اسلام است و شاخص مهم ارزیابی توسعه با این قید را توزیع درآمدی می‌داند که همه نیازهای اساسی را برآورده سازد و با اتکا به این مبنا، صرفاً راهبردهای توسعه اقتصادی ناظر بر رشد را نقد و بررسی نموده است. ولی در این مقاله برای اجتناب از این نگرش به اختصار رابطهٔ رشد و توسعه مورد بحث قرار گرفت و در حال حاضر در ادبیات موجود، راهبردهای توزیع مجدد (رفع فقر، تاکید بر اشتغال، تأمین نیازهای اساسی) در عرض سایر راهبردها مطرح هستند و ←

باید توجه داشت که در این راهبردها، ابهام هدف همچنان باقی است. یعنی تصریح نمی‌شود که آیا هدف آرمانی توسعه، همان رشد اقتصادی است یا نه. ولی بررسی ادبیات مربوط به این راهبردها نشان می‌دهد که برخی از آنها صرفاً راهبردهای رشد هستند، نه توسعه اقتصادی. بنابراین اگر بین رشد و توسعه اقتصادی ترادف وجود نداشته و یا رشد علت لازم و کافی برای تحقق توسعهٔ اقتصادی نباشد، نمی‌توان این گونه راهبردها را راهبرد توسعه نامید؛ که در میان آنها، راهبردهای پولی، اقتصاد بان، صنعتی شدن و انقلاب سبز را می‌توان از این نوع دانست.

راهبردهای سوسیالیستی و توزیع مجدد، اگر چه رشد را نیز از اهداف خود می‌دانند؛ ولی اهداف آنها منحصر به آن نیست و لااقل از راه رشد اقتصادی صرف، به دنبال دستیابی به توسعهٔ اقتصادی نیستند. البته به نظر می‌رسد که از راهبردهای سوسیالیستی - علی رغم توفیقات چشمگیر در تأمین برخی از نیازهای اساسی و کالاهای عمومی جامعه و نیز تجربهٔ رشد اقتصادی قابل قبول- به دلیل نفی مالکیت خصوصی، نمی‌توان انتظار استمرار موفقیت و تعمیم آن به سایر جوامع توسعه نیافته، بدون بروز مشکلات را داشت.

حال با توجه به آنچه گذشت در ادامه بحث به نقش قرض الحسنه در راهبردهای توسعه اقتصادی می‌پردازیم.

نگاهی اجمالی به نقش قرض‌الحسنه در راهبردهای توسعه اقتصادی

انتخاب و حتی ابداع راهبرد توسعه اقتصادی باید متکی بر ارزشهای دینی و ملی جامعه باشد، تا راهبردی انتخاب شود که با این ارزشها بیشترین تناسب را داشته باشد و با فقدان راهبردی با این ویژگی، در فکر ابداع روش جدیدی بود که غیر قابل دسترس نیست. در بررسی رابطهٔ قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعهٔ اقتصادی نیز، نباید عنایت ویژه به این مهم، مورد غفلت قرار گیرد؛ چرا که، با بی‌توجهی به این امر، نه تنها از قرض‌الحسنه نمی‌توان به عنوان ابزاری مکمل در راستای توسعه اقتصادی بهره‌مند شد، بلکه ممکن است ضمن خنثی نمودن آثار یکدیگر، زیانهای جبران ناپذیری را به

← در مقاله به آن اشاره شده است. البته زمان تألیف کتاب مذکور، توجیه گر عدم توجه این اندیشمند به راهبردهای توزیع مجدد است.

دنبال داشته باشد.

به بیان دیگر، هرچند در نظر گرفتن جایگاهی برای قرض‌الحسنه در اغلب راهبردها، غیر ممکن نیست، اما نباید نسبت به سازگاری اهداف راهبردهای مزبور و قرض‌الحسنهٔ مورد نظر اسلام، غافل ماند. در واقع باید اهداف قرض‌الحسنه را که ناشی از اهداف اسلام در جامعه اسلامی است، با اهداف راهبردهای مختلف سنجید و در صورت سازگاری و همسویی میان آنها، به بررسی جایگاه قرض‌الحسنه در آن راهبردها پرداخت.

با چشم‌پوشی از این موضوع، دربارهٔ رابطهٔ قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعهٔ اقتصادی، می‌توان چنین گفت که با به کارگیری ابزارهای حاشیه‌ای مناسب همراه با راهبردها، میزان آثار منفی آنها را به حداقل رساند. مثلاً در کنار راهبردهایی که توزیع نامناسب درآمدها را تشدید می‌کنند، می‌توان از قرض‌الحسنه به عنوان ابزار حاشیه‌ای مناسب، در راستای کاهش شدت این اثر، بهره جُست. چون افزایش اختلاف درآمدها و تشدید توزیع نامناسب درآمدها و داراییهای مولّد، ممکن است به ناخشنودی و نا آرامی سیاسی منجر شود. در حالی که توفیق هر برنامه اقتصادی، مرهون ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، بطوری که با عدم ثبات، نمی‌توان به نیل به اهداف راهبردها امیدوار بود. بنابراین، حتی اگر ابزارهایی مانند قرض‌الحسنه با کمک به توزیع مناسب درآمدها، حرکت رشد و رسیدن به اهداف برخی از راهبردها را کُند نمایند، به دلیل کمک به تضمین ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که از شروط ضروری نیل به اهداف آنهاست، ارزشمند می‌باشند.

از آنجا که برخی از راهبردها، محور و عامل اصلی توسعه را رشد دانسته‌اند و حتی بعضی از آنها با صراحت، توزیع نامناسب‌تر درآمدها را عامل افزایش پس‌انداز و در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری و رشد سریعتر دانسته و گفته‌اند: «رشد اقتصادی به شیوهٔ سرمایه داری مستلزم آن است که توزیع درآمد به نفع طبقهٔ پس انداز کننده (با درآمد بالا) جهت داده شود». (کانث: ۱۵) و اگر بپذیریم که فعّالیت قرض‌الحسنه، موجب توزیع مناسب‌تر درآمدها و داراییهای مولّد خواهد شد، باید قبول کنیم که این نهاد با راهبردهایی که رشد تولید ناخالص ملی را هدف قرار داده‌اند و توفیق بیشتر را در توزیع نامناسب‌تر دانسته‌اند، سازگاری چندانی ندارد و نه تنها ابزار مفیدی در راستای اهداف آنها نمی‌باشد، بلکه ممکن است به صورت مانعی در مقابل آنها محسوب گردد، مگر آنکه

اهداف قرض‌الحسنه و عملکرد آنها به گونه‌ای طراحی و سیاستگذاری شوند که تأثیری در توزیع درآمدها نداشته باشد؛ که در این صورت معلوم نیست که چنین امری با تشریع قرض‌الحسنه سازگاری داشته باشد و شاید نتوان نام چنین نهادی را قرض‌الحسنه گذاشت.

اگر چه بحث در مورد قرض‌الحسنه و جایگاه آن در راهبردهای مختلف توسعه اقتصادی به صورت مستقل و بررسی دقیق این ابزار در سیاستهای مختلف آنها، نیازمند مجال بیشتری است، ولی به صورت مختصر و مجمل می‌توان گفت:

الف- قرض‌الحسنه و راهبرد پولی: با وجود اعتقاد به حداقل رساندن نقش دولت، اتکاء بر بخش خصوصی، بی توجهی به موضوع توزیع درآمدها و مانند آن در راهبرد پولی، به نظر می‌رسد نتوان جایگاهی برای قرض‌الحسنه مورد نظر در این نوشتار، در راهبرد مزبور یافت. البته ممکن است مؤسسات اعتباری انتفاعی خصوصی، وجود داشته باشند که به تأمین برخی از نیازهای اعتباری مصرفی و تولیدی اقدام نمایند؛ ولی به هیچ عنوان نمی‌توان نام قرض‌الحسنه را بر آن نهاد. چون هیچ گونه تشابهی با قرض‌الحسنه مورد نظر در این نوشتار نخواهند داشت.

ب- قرض‌الحسنه و راهبرد اقتصاد باز: در این راهبرد مانند راهبرد پولی، رشد، هدف اصلی توسعهٔ اقتصادی در نظر گرفته شده است. البته راه رسیدن به رشد را از طریق مبادلات تجاری با سایر کشورها می‌داند. قرض‌الحسنه در این راهبرد می‌تواند به عنوان ابزار حاشیه‌ای عمل کند و موجب کاهش بعضی از آثار منفی آن گردد و یا اعتبارات کوچک و محدود بخشهای خصوصی را تأمین نماید. ولی این عملکرد، مقصود از تشریع قرض‌الحسنه را برآورده نخواهد کرد و در عین حال ابزار اصلی برای راهبرد مزبور نخواهد بود. به علاوه، اگر چه تأثیر این راهبرد بر توزیع درآمدها، مبتنی بر نوع کالاهای صادراتی است، ولی توزیع مناسب‌تر درآمدها با افزایش پس‌اندازها و سرمایه گذاری و رشد بیشتر ناسازگار است. بنابراین ازاین‌جهت نیز قرض‌الحسنه نمی‌تواند ابزار مناسبی برای‌این راهبرد باشد.

ج- قرض‌الحسنه و راهبردهای صنعتی شدن: در این راهبردها نیز، تأکید بر رشد است و صنعتی شدن به عنوان طریق مناسب نیل به این هدف، در نظر گرفته می‌شود. تشکیل سرمایه زیاد، مورد تأکید بیشتری است و با صراحت، توزیع مناسب در آمدها به عنوان مانعی بزرگ در راه پس‌انداز و تشکیل سرمایه مطرح می‌شود. بنابراین تعیین

جایگاهی مناسب برای قرض‌الحسنه در راستای اهداف این راهبردها، از بقیه مشکل‌تر است.

د- قرض‌الحسنه و راهبرد انقلاب سبز: این راهبرد ناظر بر رشد نامتعادل و ترجیح بخش کشاورزی بر سایر بخشهاست و به صنایع کاربر، گسترش اشتغال و تأمین غذا برای گروههای درآمدی پایین، توجه ویژه‌ای دارد. همچنین برای نیل به رشد اقتصادی، بی توجهی به توزیع عادلانه درآمدها را ضروری نمی‌داند. بنابراین، قرض‌الحسنه برای ایجاد تقاضای بالفعل برای کالاهای کشاورزی توسط اقشار کم درآمد و تأمین اعتبارهای کوچک برای فعالیتهای تولیدی کوچک کشاورزی یا صنایع کوچک مربوط به آن، می‌تواند نقش فعالی داشته باشد.

البته این راهبرد در دستیابی به اهداف مورد نظر، توفیق چندانی نداشته است و اهداف قرض‌الحسنه نیز با هدفهای این راهبرد بطور کامل تطابق ندارد. اما در صورت انتخاب این راهبرد برای نیل به توسعه اقتصادی، می‌توان از قرض‌الحسنه استفاده شایانی نمود.

هـ- قرض‌الحسنه و راهبردهای سوسیالیستی: این راهبردها در تأمین بسیاری از نیازهای اساسی و خدمات عمومی برای افراد جامعه توفیقاتی داشته‌اند؛ ولی به دلیل عدم مشروعیت مالکیت خصوصی در این دیدگاه، استمرار توفیقات و تعمیم آن به سایر جوامع، چندان آسان به نظر نمی‌رسد. به هر حال با فرض امکان تأسیس نهاد قرض‌الحسنه در چنین جوامعی و امکان رشد و تکامل آن، می‌توان در راستای برخی از اهداف، از آن استفاده نمود. اما واقعیت این است که با توجه به اقتصاد برنامه ریزی شدهٔ دولتی، نمی‌توان انتظار داشت که نهاد قرض‌الحسنه در این جوامع، متکی به حرکت مردمی باشد. بلکه صرفاً به عنوان یک موسسهٔ اعتباری دولتی می‌تواند کارآیی داشته باشد. در نتیجه این نهاد با ویژگیهای قرض‌الحسنه مورد نظر در این نوشتار، تناسب چندانی نخواهد داشت.

و- قرض‌الحسنه و راهبردهای توزیع مجدد: راهبردهای توزیع مجدد را می‌توان به سه راهبرد (ایجاد اشتغال تولیدی برای طبقات فقیر و زحمتکش، توزیع مجدد بخشی از درآمد حاصل از رشد و تأمین نیازهای اساسی) تقسیم کرد. در مجموع، با توجه به اهداف راهبردهای توزیع مجدد، می‌توان گفت که تناسب قرض‌الحسنه با این راهبردها از بقیه، بیشتر است. اما در میان راهبردهای توزیع مجدد، راهبرد تأمین نیازهای اساسی با

قرض‌الحسنه سازگاری بیشتری دارد.

در راهبردهای تأمین نیازهای اساسی ادعا می‌شود که تفاسیر دیگر از فرایند توسعه، در بیان تفاوت میان میل نهایی به پس‌انداز در طبقات غنی و کارآفرینان کوچک اغراق می‌کنند. چون در عمل مشاهده می‌شود که ثروتمندان میل زیادی به مصرف کالاهای تجملی دارند و اغلب در زمینه‌های غیر تولیدی (خرید زمین یا بورس بازی مستغلات شهری) سرمایه‌گذاری کرده و پس‌اندازهای خود را به خارج منتقل می‌کنند. از سوی دیگر کارآفرینان کوچک به دلیل تبعیض در سرمایه‌گذاری و تبعیض نهادین و فقدان مجاری مناسب تولیدی برای سرمایه‌گذاری، پس‌انداز خود را افزایش ندادند (هانت: ۲۸۶) و انتظار می‌رود که در آینده با رفع این موانع پس‌اندازهای آنها افزایش یابد.

روشن بودن مفهوم نیازهای اساسی باعث اجتناب نویسندگان از تعریف آن و اکتفا به بیان برخی مصادیق شده است. اما با توجه مصادیق مذکور و شاخصهای ارائه شده برای این راهبرد در یک جمله می‌توان گفت که مقصود از نیازهای اساسی، نیازهای افراد جامعه برای برخور داری از «حیات آبرومند» می‌باشد. طبیعی است مصادیق آن در زمانها و مکانهای مختلف، متفاوت خواهد بود.

دولت نیز بدون همکاری و همفکری مردم، عملاً توان تعیین دقیق و تأمین نیازهای اساسی را ندارد. در واقع چاره کار، رو کردن به مردم و جدی گرفتن آنان است و این زیربنای تفکّر راهبرد تأمین نیازهای اساسی است. در این دیدگاه، مردم از حالت کمک گیرندهٔ منفعل، خارج می‌شوند و در اجرای برنامه‌های توسعه و رفاه اجتماعی، نقش فعال و مؤثری به عهده می‌گیرند و نیاز آنها به دولت و دخالت دولت در کار آنها روز به روز کمتر می‌شود. این دیدگاه، افراد انسان را موضوع و هدف توسعه تلقی می‌کند و از این راه به گسترش عدالت اجتماعی، صلح و هماهنگی در جامعه و تأمین حق تعیین سرنوشت مردم در مناسبات اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند.(شادپور: ۴۳۸/۱)

به عبارت روشن‌تر در راهبرد تأمین نیازهای اساسی، «مردم محور حرکت هستند». هدف آن است که مردم، حاکم بر سرنوشت خود، تعیین کننده هدف و مجری برنامه‌ها باشند. بنابراین اولین و مهمترین رکن، مردمند و ارکان دیگر بر مدار آن شکل می‌گیرند. البته اجرای هر طرح از این راهبرد به تولید کار و درآمد بیشتر مردم متکی است. لازمه این که مردم خود به رفع نیازمندیهای جمعی خویش اقدام کنند، داشتن توان اقتصادی است. اتفاقاً این طرحها در مکانهایی اجرا می‌شود که مردم بیشترین نیاز و

کمترین توان را دارند. پس در قدم اول باید برای افزایش درآمد آنان فکری کرد.

به همین دلیل، «وام بدون بهره یا کم بهره» از لوازم و ابزارهای ضروری اجرای این طرحها محسوب می‌شود. دربارهٔ نوع تولید که برای آن، وام پرداخته می‌شود، تعقل و حسابگریهای کسب و کار خصوصی، ضرورت تام دارد. کمکهای مشورتی و خدمات کارشناسی باید این اطمینان را به مردم بدهد که سرمایه‌گذاری در زمینه‌های خاص از نظر بازار فروش، میزان رقابت و سوددهی، مقرون به صرفه است.

سود حاصل از کاری که مردم با استفاده از وام، در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند، باید در سه مورد عمده، هزینه گردد که عبارتند از:

۱ ـ منفعت شخصی برای کسانی که شریک یا سهامدار طرح خاص درآمد زا بوده‌اند.

۲ ـ بازپرداخت تدریجی وام، از زمان بازپرداخت وام.

۳ ـ سرمایه‌گذاری برای اجرای طرحهای هزینه‌بر و عام المنفعه. مانند تأمین آب، احداث معابر، ساختن پل، ساختن و اداره مدرسه یا مرکز عرضه خدمات بهداشتی و غیره.

باید در توزیع سهام دقت شود که از تراکم آن در دست یک گروه توانگر و بی‌نصیب ماندن مستمندان جلوگیری شود. در واقع، تأکید بر سهامدار شدن و مشارکت کم بنیه‌های روستا در کار تولیدی است، حتی اگر تعداد سهام آنان چندان زیاد نباشد، از بانک یا هر منبع میسر دیگر باید وام گرفته شود، تا کار تولیدی مورد نظر، آغاز گردد. از این رو، همان گونه که بیان شد، اعطای وام بدون بهره در آغاز کار، از لوازم عمده اجرای طرحهای راهبرد تأمین نیازهای اساسی است. تجربه نشان داده است که مردم سریعاً و خیلی زودتر از مهلتهای تعیین شده، استطاعت لازم برای بازپرداخت وام را پیدا می‌کنند.(هانت: ۹۵؛ شادپور: ۴۴۳)

قرض‌الحسنه و راهبرد تأمین نیازهای اساسی

از جمله مواردی که در راهکارهای راهبرد نیازهای اساسی به آن تکیه شده و از ابزارهای مهم برای اعمال سیاستهای این راهبرد محسوب می‌شود، اعطای وامهای بی بهره و کم بهره است. که در آن پیشنهاد می‌شود دولت، بخشی از درآمدهای خود را برای تأمین اعتبار طرحهای این راهبرد به صورت وامهای بدون بهره و کم بهره،

اختصاص دهد. طبیعی است که مرکز متکفل این امر، نمی‌تواند موسسه‌ای انتفاعی باشد.(همان)

نهاد قرض‌الحسنه نیز می‌تواند با اتکاء بر زمینه‌های لازم اعتقادی و شرایط جامعه، وجوه مردم را جمع آوری نماید، تا صرف تأمین اعتبار برای نیازهای اساسی مصرفی و تولیدی کوچک به صورت وامهای بدون بهره گردد. البته دولت نیز جهت ایجاد انگیزه و تحرّک و سرعت بیشتر برای رسیدن به اهداف مورد نظر، بخشی از این اعتبارات را تأمین خواهد کرد. در واقع با وجود قرض‌الحسنه، بار مالی دولت در این راهبرد به شدت کاسته خواهد شد و در عین حال دولت از نظارت و هدایت نیز در راستای اهداف مزبور برخوردار می‌شود.

موضوع دیگری که راهبرد تأمین نیازهای اساسی، به شدت به آن متکی است. مشارکت مردمی می‌باشد. یعنی بدون مشارکت مردمی، راهکارهای عملی این راهبرد، کارآیی خود را از دست می‌دهد. چنانکه در برخی از ادبیات مربوط به این راهبرد آمده است: «دولت بدون همکاری و همفکری مردم، عملاً توان تعیین دقیق و تأمین نیازهای اساسی را ندارد. برای تحقق این هدف باید تودهٔ مردم حق مشارکت در تامین نیازهای اساسی را داشته باشند. در واقع در این راهبرد، مردم محور حرکت هستند. هدف آن است که مردم، حاکم بر سرنوشت خود، تعیین کننده هدف و مجری برنامه‌ها باشند. بنابراین اولین و مهمترین رکن این راهبرد، مردمند و ارکان دیگر بر مدار آن شکل می‌گیرند.»(همان)

در نهاد قرض‌الحسنه نیز، عملاً تکیه اصلی بر همهٔ مردم و مشارکت جدی آنان می‌باشد. به بیانی روشن‌تر، اگر چه نظارت، هدایت و حمایت حکومت اسلامی، شرط لازم و ضروری موفقیت قرض‌الحسنه می‌باشد، ولی این امور باید، به صورتی اعمال گردد که از صبغهٔ مردمی بودن آن کاسته نشود. یعنی دخالت دولت، فقط در جهت هدایت و تقویت انگیزه‌ها و تحرک مردمی این نهاد باشد. چنانکه در اغلب مراکز متولی قرض‌الحسنه در حال حاضر، وجههٔ مردمی بودن آن کاملاً مشهود است، اما از نظارت، هدایت و حمایت دولت به مقدار کافی شواهدی موجود نیست و همین امر باعث ایجاد انحرافات احتمالی در پیگیری یا تشخیص صحیح اهداف شده و خواهد شد.

توجه زیاد به تأمین نیازهای اساسی و کالاهای ضروری برای طبقات کم درآمد

جامعه از موضوعات مهم در این راهبرد می‌باشد.(ر.ک: فرجادی: ۱۱۸) در واقع، جستجوی راهبرد جدید و ابداع این راهبرد، به دلیل عدم توفیق راهبردهای سابق در رفع مشکلات طبقات کم درآمد و تأمین نیازهای اساسی آنان بوده است. طبیعی است که بخشی از این نیازها باید توسط کمکهای بلاعوض و پرداختهای انتقالی دولت و نهادهای مردمی، تأمین شود. اما بهترین روش برای رفع این نیازها، اعطای وامهای بی بهره، مانند قرض‌الحسنه است که ضمن رفع این نیازها، آنان را به تلاش برای کسب درآمد بیشتر برای بازپرداخت وام، وادار می‌کند. برای این منظور باید اعتبارات لازم برای تأسیس یاگسترش صنایع کوچک تأمین گردد تا اشتغال بیشتر و درآمد بالاتر برای این افراد را در پی‌داشته باشد. البته در صورت اجرای موفقیت آمیز این راهکارها، افزایش تولیدات و رشد بیشتر، نتیجهٔ طبیعی آن خواهد بود.

همچنین، قرض‌الحسنه و راهبرد نیازهای اساسی می‌توانند از ارکان مشابهی برخوردار باشند. چون در راهبرد نیازهای اساسی، علاوه بر مردم که رکن اصلی آن دانسته می‌شود، ارکان دیگری مانند گروه بین بخشی، سر خوشه‌ها، گروه مدیریت و تعاونیها، برای اعمال سیاستها و اجرای طرحهای آن در نظر گرفته می‌شود؛ (ر.ک: شادپور: ۳۳۹/۱) که در نهاد قرض‌الحسنه نیز می‌توان ارکان مشابهی را طراحی کرد تا ضمن برخورداری از نظارت، هدایت و حمایت دولت، از ویژگیهای مردمی بودن نیز بهره‌مند باشد و در حد امکان شرایطی ایجاد شود که مراکز قرض‌الحسنه در مناطق مختلف به رقابت در راستای اهداف مورد نظر بپردازند و از آثار مثبت رقابت سالم نیز برخوردار گردند.

البته بسیاری از اهداف و راهکارهای راهبرد نیازهای اساسی را می‌توان به سهولت در اهداف و روش عملکرد قرض‌الحسنه یافت؛ که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره شد. اما باید توجه داشت که برای ارائه الگوی مناسب برای هر جامعه، باید تغییرات لازم و متناسب با آن در راهبردها ایجاد شود و همان گونه که در متون مربوط به راهبرد نیازهای اساسی آمده است، این راهبرد از انعطاف‌پذیری بالایی برای تطبیق با شرایط جوامع مختلف برخوردار است. (هانت: ۹۵) الگوی پیشنهادی قرض‌الحسنه نیز ویژگی انعطاف را داراست. بنابراین می‌توان برای کارآیی بیشتر جهت دستیابی به اهداف مورد نظر، تعدیلهای لازم را در آنها ایجاد نمود.

خلاصه و نتایج

نهاد قرض‌الحسنه رفتاری اقتصادی برگرفته از حاکمیت ارزشهای اسلامی یا حس نوع دوستی است وباعث انتقال هزینه فرصت استفاده از وجوه از طبقات ثروتمند به سطوح پایین درآمدی و در نتیجه موجب بهبود توزیع درآمدها در جامعه می‌شود. حکومتها علاوه بر اهداف انسانی حداقل برای استمرار ثبات سیاسی ـاجتماعی ،توزیع مناسب درآمدها را به عنوان یک شاخص مهم در اهداف خود می‌گنجانند. علاوه بر آن حکومت اسلامی بر اساس وظیفه حداقل برای پرداخت دیون غارمین مجبور به توجه و دخالت در رفتار قرض‌الحسنه و آثار آن است. بهترین شیوه متصور در نوع دخالت دولت در این رفتار پسندیده آن است که صبغه خصوصی بودن حفظ گردد ودولت به عنوان یک حامی،ناظر و هادی مقتدر، برنامه‌ریزی و نظارت آن را به عهده گیرد.

سیاستگذاران ودولت مردان که متولی انتخاب راهبرد مناسب توسعه اقتصادی برای جامعه می‌باشند،در انتخاب ابزار و نهادهای مناسب در راهبردها ناگزیر باید به کارکردها وتأثیر آنها بر پیش‌زمینه‌ها و اهداف راهبردها توجه نمایند.

راهبردهای توسعه اقتصادی به یک اعتبار به راهبردهای پولی ،اقتصاد آزاد،صنعتی ،انقلاب سبز، سوسیالیستی وتوزیع مجدد درآمدها تقسیم پذیرند. راهبردهای پولی ،اقتصاد آزاد ،صنعتی و انقلاب سبز به راهبردهای ناظر بر رشد مشهورند. در آنها گفته می‌شود که توزیع مناسب درآمدها موجب کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش رشد می‌شود و با توجه به تأثیر مثبت قرض‌الحسنه بر توزیع مناسب درآمدها نمی‌توان از این نهاد به عنوان ابزار مناسبی در راهبردهای ناظر بر رشد بهره جست ،بلکه صرفاً ممکن است از آن به عنوان ابزار حاشیه‌ای برای کاهش برخی آثار منفی این راهبردها استفاده کرد.

در راهبردهای سوسیالیستی ،نهاد قرض‌الحسنه می‌تواند به عنوان ابزار مفیدی عمل کند. ولی اختلاف مبانی ارزشی حاکم بر راهبردهای سوسیالیستی (نظیر نفی مالکیت خصوصی و مشابه آن در راهبردهای سوسیالیستی)،مانع استفاده مناسب از این نهاد خواهد بود.

در راهبردهای توزیع مجدد خصوصاً راهبرد تأمین نیازهای اساسی ،نهاد قرض‌الحسنه می‌تواند به عنوان ابزار مفید و کارا عمل کند. چنانکه در ادبیات مربوط به این راهبرد با صراحت بر قرضهای بدون بهره و کم بهره تأکید شده است .

منابع

۱ - احمد، خورشید؛ **مطالعاتی در اقتصاد اسلامی**؛ ترجمهٔ محمدجواد مهدوی؛ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی؛ چ ۱، ۱۳۷۴.

۲ - اوگ دانگ، تامسون؛ **انتخاب متغیرهای اصلی برای شاخص توسعهٔ انسانی**؛ ترجمهٔ حمید سهرابی؛ گزیده مسائل اقتصادی ـ اجتماعی، ش ۱۵۰.

۳ - پومغرت، ریچارد؛ **راههای گوناگون توسعه اقتصادی**؛ ترجمهٔ دکتر احمد مجتهد؛ دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.

۴ - حرّ، خلیل؛ **فرهنگ لاروس**؛ ترجمهٔ سید حمید طبیبیان؛ امیر کبیر، چ ۷، ۱۳۷۶.

۵ - چپرا، م. عمر؛ **اسلام و توسعهٔ اقتصادی**؛ ترجمهٔ محمد نقی نظرپور، اسحق علوی؛ (ترجمه در حال اتمام است).

۶ - الحر العاملی، محمد بن الحسن؛ **وسائل الشیعه**؛ دار احیاء التراث العربی؛ بیروت - لبنان.

۷ - الحریری، عبدالرحمن؛ **الفقه علی المذاهب الاربعة**؛ دار احیاء التراث العربی؛ چ ۱، ۱۴۱۰ هـ ق، ۱۹۸۹ م.

۸ - حکیمی، محمدرضا، محمد و علی؛ **الحیاة**؛ جامعه مدرسین قم؛ چاپ سوم ۱۳۶۰.

۹ - حمید رشید، عبدالوهاب ؛ **التنمیة العربیة و مدخل مشروعات المشترکة**؛ الموسسة العربیة للدراسات و النشر، چ ۱، ۱۹۸۲ م.

۱۰ - روزبهان، محمود؛ **مبانی توسعه اقتصادی**؛ چاپ مشعل آزادی؛ چ ۱، ۱۳۷۱

۱۱ - سازمان برنامه و بودجه؛ **گزارش طرح فقرزدایی در کشور جمهوری اسلامی ایران به انضمام متن لایحه پیشنهادی**؛ ۱۳۷۵.

۱۲ - السنهوری، عبدالرزاق احمد؛ **الوسیط فی شرح القانونی المدنی**؛ دار احیاء التراث العربی؛ بیروت - لبنان.

۱۳ - شادپور، کامل؛ **مقدمه‌ای بر دیدگاه نیازهای اساسی بشر**؛ مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۲.

۱۴ - صدر، سیدکاظم؛ **تجربهٔ مسلمانان صدر اسلام در دستیابی به توسعهٔ اقتصادی**؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی؛ سال اول، ش ۲، ۱۳۷۶.

۱۵ - عسگری، علی؛ **بررسی نقش و اثرات صندوقهای قرض الحسنه و جایگاه آن در سیستم پولی و بانکی کشور**؛ رساله کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر اکبر کمیجانی؛ دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

۱۶ - فرجادی، غلامعلی؛ **توسعه و نیازهای اساسی**؛ مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه؛

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۲.

۱۷ - قره باغیان، مرتضی؛ **اقتصاد رشد و توسعه**؛ نشر نی، چ ۳، ۱۳۷۳.

۱۸ - قرشی، سیدعلی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۳.

۱۹ - کانث، راجانی؛ **الگوهای نظری در اقتصاد توسعه**؛ ترجمه دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی)؛ نشر دیدار، چ ۱، اول ۱۳۷۴.

۲۰ - مدنی، امیر باقر؛ **استراتژیهای توسعة اقتصادی**؛ انتشارات آذر؛ چ ۱، ۱۳۶۷.

۲۱ - مروارید، علی اصغر؛ **سلسلة الینابیع الفقهیة**؛ دار التراث و الدار الاسلامیة؛ بیروت، چ ۱، ۱۴۱۰ هـ ق، ۱۹۹۰ م.

۲۲ - مصباحی، غلامرضا؛ **مفهوم توسعه در قرآن و حدیث**؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی؛ ش ۲، ۱۳۷۶.

۲۳ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ **تحریر الوسیله**؛ المکتبة العلمیة الاسلامیة.

۲۴ - نبوی، سید عباس؛ **انسان و جامعهٔ توسعه یافته از دیدگاه اسلام**؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی؛ ش ۲.

۲۵ - نجفی، شیخ محمد حسن؛ **جواهر الکلام**؛ دار الکتب الاسلامیة تهران؛ چ ۶، ۱۳۹۴ هـق.

۲۶ - نوری، حسین؛ **مستدرک الوسائل**؛ مؤسسهٔ آل البیت (ع) لاحیاء التراث، چ ۲، ۱۴۰۸ هـ ق.

۲۷ - وزارة الاوقاف و الشئون الاسلامیة؛ **موسوعة الفقهیة للکویت**؛ چ ۱، ۱۴۰۸ هـق، ۱۹۹۸ م.

۲۸ - هانت، دایانا؛ **نظریه‌های اقتصادی توسعه**؛ ترجمهٔ دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی)؛ سالن خدمات نشر دهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ چ ۱، ۱۳۷۶.

۲۹ - هادوی نیا، علی اصغر؛ **قرض الحسنه و آثار اقتصادی آن**؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ چ ۱، ۱۳۷۸.

30 - Chapra M. Umar; Islam and Economic Development; 1993.

31 - Griffin Keith.B; Alternative Strategies for Economic Development; Edition: Hardcorer, Paperback, 1999.

32 - Wilson Rodney; Economic Development in the Middle East; 1995.

برای مطالعهٔ بیشتر می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود:

۳۳ - اسدی، مرتضی و قره باغیان، مرتضی؛ **تجارت و توسعه**؛ مؤسسهٔ تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس؛ چ ۱، ۱۳۷۵.

۳۴ - افشاری، زهرا؛ **اقتصاد کشورهای با برنامه‌ریزی متمرکز**؛ دانشگاه الزهرا (س)، چ ۱، ۱۳۷۰.

۳۵ - دورنبوش، رودریگر؛ لزلی، واف؛ هلمرز، سی. اچ؛ **اقتصاد آزاد**؛ ترجمهٔ دکتر غلامرضا آزاد و دکتر اصغر شاهمرادی؛ انتشارات کویر، ۱۳۷۴.

۳۶ - دیوب، اس. سی؛ **نوسازی و توسعه در جستجوی قالبهای فکری بدیل**؛ ترجمهٔ دکتر سید احمد موثقی؛ نشر قومس، چ ۱، ۱۳۷۷.

۳۷ - روئن چن، نائی ؛ گالنسون، والتر؛ **اقتصاد چین**؛ ترجمهٔ دکتر امیرباقر مدنی، دکتر منوچهر کیانی و عبدالله طریقتی؛ مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

۳۸ - شهیدی، محمدتقی؛ **انتقال تکنولوژی و صنعتی کردن کشورهای در حال توسعه**؛ مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

۳۹ - هریسون، پل؛ **فردای جهان سوم**؛ ترجمهٔ محمود طلوع؛ مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، چ ۳، ۱۳۷۷.

40 - Brundenius claes; Development Strategies and Basic Needs; Edition:Texbook Binding.

41 - Darwin John; Developing Strategies for Change; Edition: Paper back, 2002.

42 - Harry J.Waters; China's Economic Development Strategies, for the 21 th Centry; Edition: Hardcover, 1997.

43 - Norman J. Reid; Rural development Strategies; Edition: Hardcover.

44 - Wamukota F.K. Wambalaba; Economic Development: Issues and Strategies; Edition: Paperback, 1996.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی